فصلنامه علمی _ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۶- صفحات ۲۷-۷

نظریه تکاملی بانکداری اسلامی؛از توجیه بهره بانکی تا نظام‌سازی الگوی ایده‌آل

سید عباس موسویان[۱]
حسین میثمی[۲]

تاریخ دریافت:۱۳۹۶/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش:۱۳۹۶/۰۶/۲۳

چکیده

این تحقیق تلاش می‌کند تا سیر تطور و تکامل نظریه بانکداری اسلامی را مورد ارزیابی قرار دهد. جهت انجام این کار، رویکردهای موجود در حوزه بانکداری اسلامی در شش گروه کلی مورد تحلیل واقع می‌شوند که عبارت‌اند از: ارائه تفسیرهای جدید از ربا، ارائه تبیین حقوقی جدید از معاملات بانکی، تصحیح معاملات بانکی براساس ضرورت، بانکداری بدون ربا، بانکداری اسلامی (رعایت کلیه اصول و ضوابط اسلامی) و طراحی بانک در چارچوب نظام اقتصادی اسلام. یافته‌های تحقیق که با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی بدست آمده‌اند نشان می‌دهد که: اولا، هیچ‌یک از دیدگاه‌های مطرح شده نمی‌تواند به عنوان یک دیدگاه منتخب مورد استفاده واقع شود و نقدهای جدی به تمامی آن‌ها وارد است. ثانیا، هر چند تشکیل الگوی ایده‌آل و حداکثری نظام اقتصادی اسلام امری مطلوب و ارزشمند است، اما نباید فراموش کرد که امکان تشکیل آن نیازمند مطالعات گسترده در کشف نظامات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اسلام و عملیاتی شدن بخش معظم آن است. البته این به معنی توقف تلاش‌ها نیست و اندیشمندان وظیفه دارند به صورت پیوسته در راستای استقرار الگوی ایده‌آل تلاش کنند. ثالثا، براساس منطق شریعت اسلامی، در عمل نمی‌توان به دلیل عدم دستیابی به نظام ایده‌آل اسلامی، اجرای جزئی و مرحله‌ای شریعت را تعطیل کرد. چرا که آموزه‌های دینی این خاصیت را دارد که هر یک در حد خود آثار مطلوبی بر جای گذارد. در نهایت به نظر می‌رسد بهترین راهکار، شروع از بانکداری بدون ربا و حرکت در راستای بانکداری اسلامی به معنای رعایت کلیه اصول و ضوابط اسلامی و جهت‌گیری به سمت تحقق الگوی ایده‌آل نظام اقتصادی و بانکداری اسلام است.

واژگان کلیدی: بانکداری اسلامی، بانکداری بدون ربا، بهره، بانکداری
طبقه‌بندی JEL: D53, E52

۱. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی samosavian@yahoo.com
۲. استادیار پژوهشکده پولی و بانکی (نویسنده مسئول) meisamy1986@gmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

مقدمه

از زمانی که صنعت بانکداری نوین در کشورها و جوامع اسلامی وارد گردید، مشروعیت ماهیت، اهداف و معاملات نهاد بانک در اقتصاد همواره مورد بحث و گفتگوی جدی فقها و متفکرین اسلامی واقع شده است. دلیل این مسئله آن بود که اندیشه‌وران مسلمان از یک سو مشاهده می‌کردند که نهاد بانک با تجهیز پس‌اندازهای ریز و درشت و تبدیل آن‌ها به سرمایه‌های مولد، باعث رشد و شکوفایی اقتصاد شده و اشتغال و درآمد برای مردم به ارمغان می‌آورد؛ از سوی دیگر به نظر می‌رسید که اغلب معامله‌های بانک‌ها بر قرض با بهره مبتنی است که از دیدگاه فقه اسلامی ربا محسوب شده و جزو گناهان کبیره است (موسویان و میثمی، ۱۳۹۴، ص.۵۵۵).

بنا به تفسیرهای اولیه فقها و عالمان دینی، اکثر معامله‌های بانک‌های غربی براساس قرض با بهره سامان یافته است که از دیدگاه قرآن و سنت، ربا و حرام است. به اعتقاد آنان، بانک غربی نماد و مصداق بارز ربا و رباخواری مدرن محسوب می‌شود. در عین حال، جایگاه مهم صنعت بانکداری و نقش‌های کلیدی آن در اقتصاد، غالب اندیشمندان مسلمان را به این فکر انداخت که با ارائه نظریه‌های جایگزین، درصدد رفع مشکلات شرعی بانک برآمده تا کشورهای اسلامی بتوانند از صنعت بانکداری استفاده کنند. بر این اساس، از زمان مطرح شدن صنعت بانکداری در کشورهای اسلامی تاکنون، رویکردهای متفاوتی در بین محققین در این رابطه شکل گرفته که می‌توان بخش عمده آن‌ها را در شش گروه کلی ذیل خلاصه کرد:

- ارائه تفسیرهای جدید از ربا، با هدف تمییز بین ربا و بهره بانکی
- ارائه تبیین حقوقی جدید از معاملات بانکی، با هدف تمییز آن‌ها از ربا
- تصحیح معاملات بانکی و بانکداری براساس نظریه ضرورت
- نظریه بانکداری بدون ربا (حذف قراردادهای ربوی از نهاد بانک)
- نظریه بانکداری اسلامی (رعایت تمام اصول و ضوابط اسلامی در حوزه بانکداری)
- نظریه طراحی بانک اسلامی در چارچوب نظام اقتصادی اسلامی (رویکرد سیستمی)

این تحقیق تلاش می‌کند تا سیر تکامل دانش بانکداری اسلامی از طریق ارزیابی و نقد دیدگاه‌های مذکور مورد تحلیل قرار دهد. در ادامه به تبیین و نقد این دیدگاه‌ها پرداخته شده و سپس جمع‌بندی ارائه می‌گردد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۱. نظریه‌های مطرح در تحلیل نهاد بانک از منظر اسلامی

۱.۱. ارائه تفسیرهای جدید از ربا، با هدف تمییز بین ربا و بهره بانکی

برخی از متفکران مسلمان و عالمان دینی در مواجهه با نهاد بانک و پدیده بهره تلاش فراوانی کرده‌اند تا نشان دهند که ربای محرم در اسلام به لحاظ مفهومی، با بهره در ادبیات اقتصاد سرمایه‌داری تفاوت کلیدی دارد. بر این اساس، نتیجه می‌گیرند که نظام بانکداری غربی ربوی محسوب نمی‌شود. این دیدگاه به شیوه‌های مختلفی مطرح شده است که می‌توان در دو دوره قبل از تجربه بانکداری بدون ربا و بعد از آن تقسیم کرد در دوره نخست به دلایلی چون اختصاص ربا به ربای جاهلی یا اختصاص ربا به قرض‌های مصرفی و یا اختصاص ربا به بهره‌های فاحش استناد می‌کردند که پاسخ آن‌ها در کلمات محققان و متفکران اسلامی داده شده و در متون مرجع موجود است. اما در دوره بعد از تجربه بانکداری بدون ربا دیدگاه توجیه بهره بانکی در قالب مباحث جدیدی در عرصه بانکداری تجاری و مرکزی مطرح است که در ادامه به دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱.۱. ضرورت تفکیک بین بهره طبیعی و بهره قراردادی

الف- تبیین

ندری(۱۳۸۱) و فرزین‌وش و ندری(۱۳۸۱) به مقوله‌های مقایسه ربا، بهره طبیعی و بهره قراردادی می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکران مسلمان را به چالش بکشند. هدف اصلی این پژوهش‌ها آن است که با مراجعه به آثار برخی از اقتصاددانان برجسته مانند بوم‌باورک[1](۱۸۹۰)، فیشر[2](۱۹۳۰) و ویکسل[3](۱۹۳۶)، ضمن تفکیک دو مفهوم«بهره طبیعی»و «بهره قراردادی»، ربای محرم در اسلام را محدود به بهره قراردادی نمایند. در ادامه، به برخی از استدلال‌های ارائه شده در این تحقیقات اشاره می‌شود (ندری، ۱۳۸۱، ص۲۴):

- بدون وجود نرخ بهره، که ارزش درآمد حاضر را در قبال درآمد آتی مشخص می‌کند، تنزیل درآمدهای آتی به ارزش فعلی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تعیین قیمت کالاها در زندگی اقتصادی متوقف بر وجود نرخ بهره است. در نظام سرمایه‌داری وابسته به اعتبار، نرخ بهره است که عرضه و تقاضای فعالیت‌های اقتصادی را با یکدیگر برابر می‌سازد. بدین‌ترتیب، نرخ بهره عامل تعادل در کل نظام قیمتی است و کاهش یا افزایش آن، با تعیین ارزش درآمد حاضر نسبت به درآمد آتی، به جامعه علامت می‌دهد که چگونه منابع خود را در طول زمان تخصیص دهد.

1 -Bohm-Bawerk
2 -Fisher
3 -Wicksell

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

- در دیدگاه‌های متفکران مسلمان، دو مفهوم بهره قراردادی و بهره طبیعی با یکدیگر خلط شده است. برداشت اقتصاددانان مسلمان از بهره در ادبیات اقتصادی متعارف بهره قراردادی است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد منظور از بهره در ادبیات اقتصادی غرب، بهره طبیعی باشد.
- منظور از بهره قراردادی، درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی و حقوقی، در قبال قراردادن سرمایه کالایی یا نقدی خود در اختیار دیگران مطالبه می‌کند. اما بهره طبیعی درآمدی مستقل از قیمت سرمایه (یا پول) است، ولی بر آن اثر دارد. این بهره بر مبنای ارزش‌گذاری جامعه برای یک واحد درآمد حاضر در مقابل همان مقدار درآمد آتی (معمولاً یک سال بعد)، با این فرض که حصول درآمد در آینده، قطعی و بدون هر نوع خطری باشد، تعیین می‌شود. این تفاوت در ارزش که تنها به دلیل گذشت زمان ایجاد می‌شود و در زندگی اقتصادی حال را به آینده پیوند می‌دهد، بهره طبیعی نام دارد.
- تمام اشکال قراردادی بهره، از جمله ربا، ریشه در مفهوم بهره طبیعی دارد. لذا، حرمت ربا در اسلام حداکثر می‌تواند به‌معنای حرمت یکی از اشکال حقوقی باشد، که بهره طبیعی در قالب آن به‌طور رسمی انعکاس پیدا می‌کند. این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که از نظر اقتصادی، تفاوتی بین تأمین مالی در اسلام و تأمین مالی متعارف وجود ندارد؛ به این معنا که در تمام عقود اسلامی، درآمد حاصل از تأمین مالی(آن‌چه مازاد بر اصل ایجاد می‌شود)، به یک حقیقت اقتصادی واحد برمی‌گردد و آن این‌که سرمایه (و حتی پول نقد) در بازار از نظر اقتصادی، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای یک ارزش اضافی است. این ارزش اضافی پل ارتباطی حال با آینده در زندگی اقتصادی محسوب می‌شود و نقش مهمی در کل نظام قیمتی ایفا می‌کند.
- این ارزش اضافی حاصل فعالیت و کار فردی نیست و حتی ربطی به بود یا نبود نااطمینانی و خطر ندارد و مستقل از آن است (البته در عالم واقع، به‌دلیل آن‌که خطر و نااطمینانی معمولاً وجود دارد، در تعیین نرخ بهره‌های مختلف، علاوه بر درنظرگرفتن تفاوت حال و آینده، درصدی نیز به‌عنوان«صرف ریسک[1]»یا تورم به بهره طبیعی اضافه می‌شود). ازاین‌رو، بهره طبیعی نه پاداش قبول ریسک است و نه جبران کاهش ارزش پول؛ بلکه تنها هزینه فرصت سرمایه و پول در طول زمان محسوب می‌شود.
- به‌دلیل عدم موفقیت در مفهوم‌سازی بهره، از نظر اقتصادی هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای در نظریات متفکران مسلمان برای ماهیت وجودی ارزش اضافی در عقود شرعی چون اجاره، فروش اقساطی، مرابحه و... وجود ندارد. این در حالی است که ماهیت ارزش اضافی در این عقود با مفهوم بهره طبیعی کاملاً توجیه‌پذیر است.

1 -risk premium

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

ب- نقد

به این دیدگاه هم از منظر فقهی و هم از منظر اقتصادی نقدهای اساسی و بنیادینی وارد است که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- محدود دانستن ربا به رابطه حقوقی یک تالی فاسد دارد و آن این‌که اگر در جایی رابطه حقوقی حل و قرارداد از قرض خارج شد (مثلاً در حیل ربا که رابطه حقوقی و قراردادی تغییر می‌کند، مانند اجاره پول و دریافت ربا به عنوان اجاره بها)، آن‌گاه دیگر نباید ربا قابل تصور باشد. درحالی‌که براساس دیدگاه قاطبه فقها، حیل ربا، صلح ربا و... همگی نامشروع محسوب می‌شود. بنابراین، اگر در موضوع حرمت ربا تنها رابطه حقوقی مورد توجه اسلام می‌بود، آن‌گاه نباید مثلاً صلح پول با پول بیشتر اشکال پیدا می‌کرد، زیرا در این‌جا رابطه حقوقی عوض شده است و دیگر قرض با اضافی نیست. بنابراین این ادعا که حرمت ربا صرفاً مسئله‌ای حقوقی است، ناصحیح به نظر می‌رسد.
- تعارض با حکمت‌های مطرح در موضوع ربا در آیات و روایات یکی دیگر از ضعف‌های این نظریه است. در واقع این ادعا که ربای محرم در اسلام تنها مرتبط با رابطه حقوقی است، تأثیری در واقعیت اقتصادی نداشته و همچنین به‌لحاظ اقتصادی تفاوتی بین ربا و بهره با سود حاصل از عقود مبادله‌ای و مشارکتی وجود ندارد، با حکمت‌هایی که در احادیث در رابطه با حرمت ربا آمده است، تعارض دارد. در روایات متعدد، ائمه در پاسخ به حکمت تحریم ربا به مسائل اقتصادی اشاره کرده‌اند و نه حقوقی؛ به عنوان نمونه، جلوگیری از ایجاد ظلم در جامعه، ممانعت از انجام اعمال خیر یا اصطناع معروف(مانند قرض‌الحسنه و انفاق) و جلوگیری از تجارت(که به عنوان حکمت‌های حرمت ربا مطرح شده است)، همگی دلایلی اقتصادی محسوب می‌شود و نه حقوقی. بیان این مضرات اقتصادی برای ربا، عدم بیان آن‌ها برای فروش اقساطی و... مؤید این مطلب است که در دیدگاه اسلامی، ربا تنها جنبه حقوقی نداشته و ماهیت اقتصادی نیز دارد. اگر توجیهات نویسنده در محدود بودن ربا به بهره قراردادی صحیح فرض شود، آن‌گاه حکمت‌های اقتصادی مورد اشاره در بسیاری از احادیث و حتی برخی از آیات قرآن در رابطه با آثار اجتماعی و اقتصادی که بر اثر رواج رباخواری در جامعه به وجود می‌آید، زیر سؤال خواهد رفت.
- اگر حرمت ربا فاقد جنبه اقتصادی بود و تنها ماهیت حقوقی داشت، آن‌گاه بر خداوند حکیم و پیامبر (ص) واجب بود تا این مسئله را بیان می‌کردند و به‌راحتی و با تغییر عنوان و ماهیت حقوقی، مسلمین را از خطر جنگ خدا و رسول نجات می‌دادند؛ درحالی‌که سنت و سیره چنین مطلبی را نمی‌رساند. تعبیر امام خمینی(ره)در این زمینه جالب توجه است. ایشان در موضوع حیل ربا بیان می‌دارد که اگر واقعاً ربای محرم در اسلام تنها یک مسئله حقوقی و اعتباری بود (و آثار اقتصادی و اجتماعی بر آن مترتب نبود) و با تغییر یک لفظ می‌شد مشکل ربا را حل کرد، آن‌گاه بر پیامبر(ص)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

واجب بود که این راه‌حل ساده را به مسلمین یاد می‌داد و از این گناه جلوگیری می‌کرد. درحالی‌که سیره پیامبر (ص) نشان می‌دهد که ایشان در نامه خود به فرماندار مکه بیان می‌کند که اگر رباخواران دست از اعمال خود برنداشتند با آن‌ها جنگ کن. در واقع پیامبر (ص) همواره به حذف ربا توجه می‌نمود، هیچ‌کدام از این حیل بسیار ساده(مانند اجاره یا صلح پول)را به عنوان جایگزین ارائه نداد و بلکه بر استفاده از عقود شرعی تأکید می‌کرد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص۴۱۰).

- خلط بین مفهوم پول و سرمایه یکی از چالش‌های این دیدگاه از منظر اقتصادی است. همان‌طور که توتونچیان (۱۳۷۹) به‌خوبی نشان می‌دهد، متأسفانه در ادبیات متعارف، مثلاً کتاب بوم باورک (۱۸۹۰)، پول نیز نوعی سرمایه درنظر گرفته می‌شود که این موضوع خلط بین مفهوم پول و سرمایه است و زمینه‌ای برای توجیه بهره حتی بهره قراردادی فراهم می‌کند. درحالی‌که پول الزاماً سرمایه نیست و برخی از اقتصاددانان (مانند کینز[1]) به این نکته اذعان دارند. همچنین، سرمایه در اقتصاد اسلامی دارای عایدی (حتی عایدی ثابت و از پیش تعیین‌شده) است، ولی پول به خودی خود مستحق هیچ نوع بهره‌ای (نه حقوقی و نه طبیعی) نیست. این ویژگی و ظرفیت بالقوه پول که می‌تواند در آینده به سرمایه تبدیل شود و در خدمت تولید قرار بگیرد، هیچ حقی را برای آن در جهت دریافت مازاد ایجاد نمی‌کند؛ چرا که به لحاظ عقلی و به مقتضای قاعده عدالت، ابتدا باید تولید انجام شود، ارزش افزوده ایجاد گردد و پس از آن این ارزش افزوده بین عوامل تولید که سرمایه نیز یکی از آنهاست تقسیم شود. همچنین، پول را نباید با سایر کالاها مقایسه کرد، چرا که برخلاف سایر کالاها دارای ارزش ذاتی و درونی نیست، بلکه ارزشی اعتباری، قراردادی و تبعی دارد (عیوضلو،۱۳۸۷، ص۲۲؛ بخشی دستجردی و دلالی اصفهانی، ۱۳۹۱، ص۱۲).
- این ادعا که پول در ماهیت خود (و نه به دلیل قبول ریسک، کاهش ارزش یا هر دلیل دیگری) ذاتاً مستحق پاداشی به‌نام بهره طبیعی است، اساساً یک «قضاوت ارزشی[2]» بوده که نه‌تنها در شرع اسلام پذیرفته نشده است، بلکه عقل نیز آن را تأیید نمی‌کند. در واقع هیچ دلیلی برای این‌که پولی که مثلاً در جیب یک فرد قرار دارد ذاتاً مستحق افزایش در طول زمان باشد (بدون این‌که وارد بخش حقیقی اقتصاد گردد)، وجود ندارد.
- در دیدگاه مورد بحث ادعا شده است که هیچ تفاوت اقتصادی بین بهره و نرخ سود در عقود اسلامی(مانند فروش اقساطی) وجود ندارد. این در حالی است که با اتخاذ نگاهی نظام‌وار به اقتصاد اسلامی و در مقایسه دو اقتصاد فرضی، که در یکی تمام مبادلات براساس فروش اقساطی صورت می‌گیرد و در دیگری براساس عقد قرض و دریافت بهره، می‌توان مدعی بود که در اولی حتماً بخش

1 -Keynes
2 -value judgment

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

تولیدی اقتصاد باید فعال باشد و عده‌ای کالاهایی تولید کنند تا بتوانند آن را به صورت اقساطی بفروشند و لذا تمامی معاملات با بخش حقیقی در ارتباطند. اما در دومی، لزوماً چنین مسئله‌ای حاکم نیست و عده‌ای می‌توانند بدون این‌که وارد فرایند تولید شوند، به بهره دست یابند. بنابراین این مطلب که «تمام عقود اسلامی وابسته و مرتبط با بخش حقیقی اقتصاد است»، یکی از ویژگی‌های نظام بانکداری اسلامی و اثر اقتصادی بسیار مهمی است که از توسعه بازار پولی مستقل از بخش حقیقی، گسترش بیش از اندازه بازارهای مالی و... جلوگیری می‌کند؛ موضوعی که به اذعان برخی از پژوهشگران، عامل ایجاد بحران‌های پولی و مالی در اقتصادهای غربی (مانند بحران مالی سال ۲۰۰۸) است (صدیقی، ۱۳۸۹، ص۱۳۲)[۱].

۲. اختصاص ربا به فعالیت‌های تجاری و حلیت بهره در سیاست‌گذاری پولی

الف- تبیین

کیائی (۱۳۸۶) و ندری و کیائی (۱۳۸۷) بیان می‌کنند که نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی و فرایند سیاست‌گذاری بانک مرکزی براساس نرخ بهره، مشمول ادله حرمت ربا نیست و حکم فقهی متفاوتی دارد. در واقع، در مبانی فقه اسلامی، قرض میان دو فرد حقیقی که متضمن شرط اضافه برای قرض‌دهنده باشد، مصداق ربا شناخته شده و در آیات و روایات نیز فلسفه تحریم آن ظلم و بی‌عدالتی، تعطیلی کسب وکار و ترک اصطناع معروف ذکر شده است. اما برخلاف بانک‌های تجاری که به عنوان یک بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند، بانک مرکزی در تمام کشورها در جایگاه یک نهاد دولتی، تنها به دنبال اعمال سیاست‌های پولی و ایجاد شرایط تعادلی در فضای کسب وکار اقتصادی بوده و هرگز به‌دنبال کسب سود نیست. بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که استفاده بانک مرکزی از سازوکار نرخ تنزیل مجدد یا عملیات بازار باز برای سیاست‌گذاری پولی (خرید و فروش اوراق‌قرضه)، پدیده‌ای کاملاً مستحدث است و مشمول ادله حرمت ربای قرضی نمی‌شود (ندری و کیائی، ۱۳۸۷، ص۱۱). دلایلی که برای اثبات این ادعا ذکر شده است عبارت‌اند از:

اولاً هیچ‌کدام از فلسفه‌های حرمت ربا در مورد بهره سیاستی بانک‌مرکزی (نرخ بهره اوراق‌قرضه) صدق نمی‌کند. ثانیاً، این نوع بهره مربوط به ماهیت و نقش پول در اقتصاد امروز از نگاه مدیریت کلان اقتصادی است که به هیچ عنوان در زمان ائمه اطهار (ع)، به عنوان مفسران وحی، مصداق عینی و خارجی نداشته است و بعید به نظر می‌رسد اطلاق قرض ربوی در روایات شامل این مورد کاملاً مستحدث باشد. ثالثاً، قرض دادن و قرض گرفتن بانک مرکزی در سازوکار سیاست پولی،

---

۱. در این رابطه برخی از پژوهشگران به خوبی نشان داده‌اند که کشورهایی که در آن‌ها نظام اقتصادی متعارف حاکم است، به صورت پیوسته با بحران‌های مالی مواجه بوده‌اند که بحران‌های بزرگ سال‌های ۱۹۲۹ و ۲۰۰۸ تنها نمونه‌ای از آنهاست (احمد، ۱۳۹۲، ص۲۲۱).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

با اهداف و فرایندهایی کاملاً متفاوت از عقد قرض متداول بین دو فرد حقیقی یا حتی متداول در نظام بانکی صورت می‌گیرد. تا جایی که شاید بتوان گفت استفاده از لفظ قرض در این دو حالت تنها یک اشتراک لفظی است. (ندری و کیائی، ۱۳۸۷، ص۲۱)

از سوی دیگر، نرخ بهره پرداختی روی اوراق‌قرضه بانک مرکزی که برای سیاست‌گذاری پولی منتشر می‌شود، در قبال همکاری افراد با بانک مرکزی پرداخت می‌گردد. در واقع از نگاه کلان، خریداران اوراق‌بهادار به بانک مرکزی قرض نمی‌دهند؛ بلکه در راستای تحقق سیاست‌گذاری بانک مرکزی، نوعی از سند مطالبه خود از این بانک (پول نقد) را به نوعی دیگر (اوراق) تبدیل می‌کنند و از آن‌جا که یکی از سندها ابزار مبادله نیز محسوب می‌شود، افرادی که این سند را به سند دیگری (که ابزار مبادله نیست) تبدیل می‌کنند، مستحق دریافت پاداش‌اند. این پاداش همان نرخ بهره اوراق (نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی) است. یکی از دلایلی که برای استحقاق دریافت پاداش می‌توان ذکر کرد، همکاری خریداران اوراق با بانک مرکزی در بهبود وضعیت اقتصادی کشور است. در واقع، زمانی که یک فرد در راستای سیاست‌های بانک مرکزی، پول خود را به اوراق‌بهادار تبدیل می‌کند، دارایی خود را به یک شکل کم‌ارزش‌تر تبدیل کرده است؛ زیرا با این اوراق امکان خرید کالاها و خدمات وجود ندارد. می‌توان این‌گونه بیان کرد که خرید اوراق از سوی مردم یک نوع ازخودگذشتگی است که منفعت آن به همه افراد جامعه برمی‌گردد. بنابراین، خریداران اوراق باید برای این همکاری تشویق شوند (کیائی، ۱۳۸۶، ص۱۱۳).

تحقیقات دیگری نیز ضمن بیان مفاهیمی مشابه، نرخ بهره سیاست‌گذاری بانک مرکزی را متغیری ضروری برای مدیریت حجم پول در اقتصاد دانسته‌اند و تلاش نموده‌اند آن را خارج از شمول حرمت ربا در روابط تجاری مطرح کنند (نیلی، ۱۳۸۳، ص۱۱). این دیدگاه ضرورت بازگشت به سیاست‌گذاری پولی متعارف و بهره محور را پیشنهاد می‌دهد. در این رابطه، تاکید شده است:

نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی که نرخ مرجع مراودات روزانه این بانک با سایر بانک‌هاست، علامت سیاست‌گذار پولی به فعالان اقتصادی در مورد شرایط اقتصاد و اسباب هماهنگ‌کردن نواهای گوناگون نوازندگان در ارکستر اقتصاد کشور از طریق مدیریت انتظارات آنان است. منع بانک مرکزی از برآورد و اعلام این نرخ به بانک‌ها (به‌دلیل حرمت ربا)، فعالان اقتصاد را از درک میزان کمیابی پول محروم می‌کند و به ناهماهنگی آنان می‌انجامد. نرخ بهره کمیابی نسبی پول را در سطح کلان مشخص و مدیریت مؤثر بازار پول را امکان‌پذیر می‌کند. هیچ یک از این دو کارکرد جانشین ندارد. نرخ سود بانکی که یک متغیر سطح خرد است، نمی‌تواند جانشین نرخ بهره به عنوان متغیر سطح کلان شود. حذف نرخ بهره از جعبه ابزار بانک مرکزی عملاً به خلع سلاح این نهاد در برابر تورم می‌انجامد (نیلی، ۱۳۹۲، ص۱).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

توصیه سیاستی که از این دیدگاه استنباط می‌شود آن است که: «پیشنهاد می‌شود با توجه به ضرورت کنترل تورم، بازگرداندن بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به بانکداری مرکزی متعارف در دستور کار قرار گیرد. برای نیل به این مهم دو مسیر پیش رو قرار دارد. مسیر نخست، حکم اولیه ناظر بر بازشناسی تفاوت بین نرخ بهره سیاستی و رباست. مسیر دوم، حکم ثانویه ناظر بر جواز استفاده از نرخ بهره در بازار بین بانکی به‌دلیل کنترل تورم است» (نیلی، ۱۳۹۲، ص۲).

ب- نقد

به این دیدگاه نیز نقدهای اساسی و بنیادین وارد است. در واقع دلایلی که برای اثبات آن ذکر شده، همگی قابل نقد است. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین نقدها و همچنین نکات مطرح در رابطه با دیدگاه مذکور اشاره می‌شود.

- این ادعا که «هیچ کدام از فلسفه‌های حرمت ربا در مورد نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی صدق نمی‌کند» می‌تواند نقد شود. اول این‌که نمی‌توان به طور قطع و یقین مدعی بود که حکمت‌هایی مانند ظلم در نرخ بهره سیاستی (نرخ بهره اوراق‌قرضه بانک مرکزی) وجود ندارد و تا وقتی که یقین حاصل نشود، باید مطابق اطلاقات و عمومات ربا حرکت کرد؛ چرا که مقوله حرمت ربا در قرآن و احادیث با چنان شدتی بیان شده است (مانند فراخواندن رباخواران به جنگ با خدا و رسول) که با یک گمان نمی‌توان در مورد آن تسامح نمود[1]. دوم، آنچه در آیات و روایات به عنوان حکمت‌های حرمت ربا بیان شده است، علت حکم را مشخص نمی‌کند. بنابراین اگر در جایی اطمینان حاصل شود که مثلاً رابطه مالی ظالمانه نیست، باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت پس اشکال شرعی ندارد. چرا که شاید حکمت‌های دیگری در حکم حرمت ربا وجود داشته باشد که به هر دلیل، توسط قرآن و معصومین بیان نشده است. نتیجه این‌که گمان نسبت به نبود حرمت‌های ربا، به هیچ عنوان نمی‌تواند دلیلی بر کنارگذاردن حکم حرمت محسوب شود.
- این استدلال که « نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی مربوط به ماهیت و نقش پول در اقتصاد امروز از نگاه مدیریت کلان اقتصادی است که به هیچ عنوان در زمان ائمه‌اطهار(ع)، به عنوان مفسران وحی، مصداق عینی و خارجی نداشته است و بعید به نظر می‌رسد اطلاق قرض ربوی در روایات شامل این مورد کاملاً مستحدث باشد» قابل نقد است. چرا که اولاً آیات و روایات در این رابطه دارای اطلاق بوده و شامل تمام مواردی است که در آن‌ها قرض اتفاق بیفتد. ثانیاً، نمی‌توان به‌راحتی و با وجود تفاوت‌های بین نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی با نرخ بهره بانکی، اولی را حلال

---

۱. در این زمینه برخی از پژوهشگران به خوبی به مشکلات اقتصادی نظام مبتنی بر بهره تأکیده کرده‌اند و مشکلات کشورهای غربی را که ناشی از نظام پولی متعارف است، برجسته نموده‌اند. این موضوع شاید بتواند نمونه‌ای از وجود حکمت‌های حرمت ربا در بانکداری جدید تلقی شود (کرویتس، ۱۳۷۸، ص۲۲).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

و دومی را حرام اعلام کرد. همان‌طور که وجود تفاوت بین بهره بانکی و بهره‌ای که دو فرد خارج از بانک از هم می‌گیرند، دلیل بر تغییر حکم نمی‌شود. به عبارت دیگر، وجود تفاوت بین نحوه قرض‌دادن و قرض‌گرفتن به هیچ وجه به تغییر در حکم حرمت ربا منجر نمی‌شود.

- این ادعا که «نرخ بهره پرداختی روی اوراق‌بهادار بانک مرکزی که برای سیاست‌گذاری پولی منتشر می‌شود، در قبال همکاری افراد با بانک مرکزی پرداخت می‌گردد. در واقع، خرید اوراق از سوی مردم یک نوع از خودگذشتگی است که منفعت آن به همه افراد جامعه برمی‌گردد. بنابراین، خریداران اوراق باید برای این همکاری مورد تشویق قرار گیرند که این علت مشروعیت پرداخت بهره سیاستی بر روی اوراق‌قرضه بانک مرکزی است» بسیار ضعیف است. چرا که در درجه اول، افرادی که اوراق‌قرضه بانک مرکزی را خریداری می‌کنند، به پول نگاه خرد دارند و نه نگاه کلان، و هدف‌شان دستیابی به بهره بدون ریسک است و نه کمک به بانک مرکزی. دوم این‌که، آیا حقیقتاً خریداران اوراق‌قرضه بانک مرکزی نیت خیرخواهانه دارند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال منفی باشد و خریداران این اوراق تفاوتی بین آن‌ها و سایر اوراق‌بهادار قائل نیستند و در خرید خود صرفاً به ریسک و بازده اوراق توجه دارند. سوم این‌که آیا نیت ازخود گذشتگی دلیل بر حلال شدن حرمت رباست؟ یعنی اگر قرض‌دهنده (خریدار اوراق) از قرض‌دادن خود نیت خیرخواهانه داشته باشد، به معنی بدون اشکال‌بودن بهره پرداختی است؟ پاسخ به این سؤال نیز مسلماً منفی است، چهارم این‌که این این استدلال مجوز گرفتن بهره باشد باید در اوراق قرضه دولتی و شرکتی نیز جریان داشته باشد چون آن‌جا هم دارندگان وجوه به هدف کمک به اهداف توسعه‌ای دولت و شرکت‌های فعال اقتصادی پول خود را به اوراق بهادار دیگری تبدیل می‌کنند و در قبال این ایثار مستحق پاداش خواهند بود، جالب این است که بدانیم این دقیقا همان استدلال مشرکان صدر اسلام بود که به مسلمانان اعتراض می‌کردند که چرا باید قرض با بهره حرام باشد؟ چون قرض‌دهنده با اعطای قرض به تاجر و فعال اقتصادی کمک می‌کند و مستحق پاداش است و ربا پاداش اوست.
- یکی دیگر از استدلال‌هایی که به آن نقد وارد است عبارت است از این‌که « نرخ بهره کمیابی نسبی پول را در سطح کلان مشخص و مدیریت مؤثر بازار پول را امکان‌پذیر می‌کند. هیچ‌یک از این دو کارکرد، جانشین ندارد. نرخ سود بانکی که یک متغیر سطح خرد است، نمی‌تواند جانشین نرخ بهره به عنوان متغیر سطح کلان اقتصاد شود». زیرا حذف نرخ بهره از اقتصاد به معنای حذف کارکردهای اقتصادی آن یا حذف یکی از پایه‌های دانش اقتصاد کلان نیست. چرا که خداوند متعال در قرآن قبل از اعلام حرمت ربا، حلیت بیع را اعلام می‌کند. ازاین‌رو، نرخ سود موجود در عقود اسلامی (مانند انواع بیع) جایگزین نرخ بهره به‌حساب می‌آید. به طور کلی، با توجه به این‌که نرخ سود کوتاه‌مدت بازار پول اسلامی و نرخ سود بلندمدت بازار سرمایه اسلامی در کنار هم به‌کار

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

می‌رود، کارکردهای نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت(سیاستی) و بلندمدت در نظام اقتصادی متعارف به طور کامل در نظام اسلامی وجود دارد. لازم به ذکر است که تفاوت«بازار پول اسلامی»[1] که با عقود مبادله‌ای مانند فروش اقساطی، مرابحه، اجاره، سلف و... سامان می‌یابد با «بازار پول متعارف» آن است که در بازار متعارف معمولاً رابطه پول- پول وجود دارد، اما در بازار اسلامی رابطه پول- کالا- پول شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، تفاوت اصلی این دو بازار در رابطه تمام عقود موجود در آن با بخش حقیقی اقتصاد است.

- اطلاق آیات و روایات در رابطه با حرمت ربا هم رابطه اشخاص حقیقی و ربای فردی را شامل می‌شود، هم رابطه اشخاص حقیقی و حقوقی (مانند بهره پرداختی توسط بانک‌های تجاری به سپرده‌گذاران)، هم ربای بین مردم و دولت (مانند بهره اوراق‌قرضه دولتی) و هم رابطه بانک‌مرکزی با مردم و بانک‌ها (مانند اوراق‌قرضه بانک مرکزی و نرخ بهره سیاستی). تمام این انواع به اتفاق نظر قاطبه علما و فقها رباست و در مقوله حرمت قرار می‌گیرد.
- حاکم اسلامی و نهادهای حکومتی اولین مسئول اجرای احکام الهی‌اند. ازاین‌رو، اولی‌ترین مجموعه در حذف ربا بانک مرکزی (به عنوان نماینده حاکمیت در شبکه بانکی) است. بنابراین قبح استفاده از ابزارهای سیاست پولی ربوی توسط بانک مرکزی بسیار بیشتر از حرکت مشابه در بانک‌های تجاری خواهد بود. این مطلب در سیره پیامبر (ص) و ائمه بسیار واضح است. در واقع، هرچند در آن دوران نیز نهادهای مالی حقوقی مانند بیت‌المال وجود داشت (و منابع مالی بسیاری نیز در آن قرار داشت)، اما یک مورد هم مشاهده نمی‌شود که برای مثال پیامبر (ص) به منظور مدیریت شرایط اقتصادی، اجازه دریافت قرض ربوی از بیت‌المال یا به بیت‌المال برای حل مشکلات جامعه را داده باشد.
- هرچند در چهارچوب اسلامی، بازار پولی مستقل از بخش حقیقی نباید وجود داشته باشد و نرخ تعیین‌شده در این بازار رباست، اما امکان شکل‌گیری بازار پولی وابسته به بخش حقیقی اقتصاد (در کنار بازار سرمایه اسلامی) وجود داشته و نرخی که در آن شکل می‌گیرد «نرخ سود کوتاه‌مدت با حداقل ریسک» نام دارد. هیچ دلیل منطقی برای آن‌که نرخ سود کوتاه‌مدت نتواند کارکردهای نرخ بهره (چه در سطح خرد و چه در سطح کلان) را داشته باشد، وجود ندارد و نرخ سود جایگزین کامل نرخ بهره در چهارچوب اسلامی است. بنابراین نمی‌توان حذف ربا را معادل عدم امکان استفاده از دانش اقتصاد کلان یا اقتصاد پولی دانست.
- در شرایطی که انواع مختلف صکوک مبادله‌ای (مانند صکوک اجاره، مرابحه، بیع دین، سلف و...) جهت سیاست‌گذاری پولی قابلیت استفاده دارد (و در کشورهای مختلفی چون مالزی،

1- Islamic money market

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

اندونزی، سودان و... تجربه شده است) و نرخ‌های این دسته از صکوک می‌تواند وظیفه علامت‌دهی نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی را به خوبی انجام دهد، چه دلیل منطقی برای بازگشت به بانکداری مرکزی متعارف و استفاده از اوراق‌قرضه بانک مرکزی وجود دارد؟

- امکان تمسک به «حکم ثانویه ناظر بر جواز استفاده از نرخ بهره سیاستی در بازار بین‌بانکی به‌دلیل کنترل تورم» وجود ندارد. چرا که احکام ثانویه برای موارد خاص بوده و فقط از باب «أکل میته» قابل توجیه است؛ ازاین‌رو، شاید در سال‌های اول انقلاب به‌دلیل نوپابودن ایده بانکداری اسلامی استدلال مذکور قابل قبول به نظر می‌رسید، اما در حال حاضر پس از گذشت بیش از سه دهه از اجرای بانکداری بدون ربا در ایران و همچنین پیشرفت‌های بانکداری اسلامی در سایر کشورها، هیچ دلیل منطقی برای ورود به چهارچوب احکام ثانویه و پذیرش دیدگاه‌های حداقلی و انفعالی وجود ندارد و بانک مرکزی باید با جدیت و اعتقاد راسخ، در جهت ارائه ابزارهای اسلامی سیاست‌گذاری پولی اقدام کند.

۲.۱. ارائه تبیین حقوقی جدید از معاملات بانکی، با هدف تمییز آن از ربا

الف- تبیین

برخی متفکران اسلامی (به‌ویژه حقوق‌دانان) به‌منظور توجیه بانکداری غربی، با ارائه تعریف‌های حقوقی جدیدی از معاملات بانکی، درصدد تمییز بین قراردادهای بانکی با قرارداد قرض با بهره هستند. به عنوان مثال، گروهی از محققین در انطباق قرارداد قرض بر سپرده‌های بانکی اشکالاتی دیده‌اند و چون راه‌حلی برای آن اشکالات پیدا نکرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که«سپرده بانکی» یک قرارداد مستحدث با ویژگی‌های خاص خود هست و بر عقود معینی چون قرض منطبق نیست. لذا نمی‌توان معاملات بانکی را قرض همراه با زیاده و ربوی در نظر گرفت (کاشانی، ۱۳۷۶، ص۱۰۰).

در این رابطه به دلایل گوناگونی اشاره شده است که سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از این‌که: اولا، کسانی که در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند، قصد دادن قرض به بانک را ندارند. این در حالی است که قراردادها تابع قصد متعاقدین است. پس نمی‌توان عنوان قرض بر سپرده‌های بانکی نهاد. ثانیا، در قرارداد قرض، جهت رفع نیازها، افراد ثروتمند به افراد فقیر و نیازمند قرض می‌دهند و این مطلب در سپرده‌های بانکی متصور نیست. چون بانک به عنوان یک شخصیت حقوقی، نیازمند نیست. در نهایت، برخی قوانین حقوقی حاکم بر سپرده‌های بانکی با احکام قرض تطابق ندارد. برای مثال، در سپرده بانکی همیشه یک‌طرف قرارداد بانک است، قرارداد همیشه لازم است، درصورتی‌که بانک در پرداخت به‌موقع سپرده کوتاهی کند و در اثر این کوتاهی سپرده‌گذار متضرر شود، بانک متحمل ضرر خواهد بود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

ب- نقد

این دیدگاه نیز به دلایل گوناگون قابل نقد است. در واقع دلایل مطرح شده در دفاع از این دیدگاه همگی اشکال دارند. اولا؛ مطابق قاعده فقهی«العقود تابعه للقصود»، متعاقدین باید مفاد قرارداد را قصد کنند؛ اما نیازی نیست لفظ و واژه قرارداد را قصد یا تلفظ کنند. در قرارداد قرض نیز آن‌چه فقها و حقوق‌دانان لازم می‌دانند، قصد نمودن مفاد عقد قرض یعنی «تملیک مال به دیگری به قصد ضمان مثل» است. لذا هیچ فقیهی شرط نمی‌کند که قرض‌دهنده قصد واژه و عنوان «قرض» را بکند. ثانیا؛ قرارداد قرض می‌تواند برای اغراض عقلائی مختلف منعقد شود که قصد نیکوکاری یکی از آن‌هاست. لذا قرارداد قرض در کنار اهداف خیرخواهانه و کمک به نیازمندان، ممکن است برای اهداف عقلائی دیگری چون: حفظ مال از سرقت و غارت، انتقال مال از مکانی به مکان دیگر، ایجاد زمینه برای حواله و غیره نیز به‌کار رود و لذا اختصاص به نیازمندان ندارد. ثالثا؛ قرارداد قرض مانند خیلی از قراردادهای مالی، قابلیت دارد انواعی از شرط‌های ضمن عقد را بپذیرد؛ این دسته از شرط‌ها که معمولا در رابطه با کیفیت پرداخت قرض، استیفای قرض، به کارگیری مال قرض داده شده و غیره هستند، تا زمانی که مخالف مقتضای قرارداد قرض و قرآن و سنت نباشد، اشکالی شرعی نداشته و موجب تغییر ماهیت قرارداد قرض نمی‌شوند.

بنابراین، همان‌گونه که غالب فقهای شیعه و اهل سنت نظر داده‌اند، اکثر معاملات بانک‌های متعارف، به‌ویژه در بخش سپرده‌ها و اعطای وام و اعتبارات، مبتنی بر قرض با بهره بوده که مصداق روشن ربای محرم است.

۲.۲. تصحیح معاملات بانکی و بانکداری براساس نظریه ضرورت

الف- تبیین

برخی از پژوهشگران در تلاش برای مشروع نمودن بهره بانکی به مقوله ضرورت و مشقت استناد می‌کنند (بدوی، ۱۴۱۵ق، ص۴۵). توضیح آن‌که براساس مسلمات فقهی، در مواردی که ضرورت و مشقت وجود داشته باشد، احکام اسلامی مانند ربا با ضوابطی تخفیف پیدا می‌کنند. بر این اساس، از منظر فقهی، اگر نیاز ضروری فرد محتاجی به‌شکلی بود که جز از راه قرض ربوی برآورده نمی‌شد، گرفتن قرض ربوی بر او جایز می‌شود (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج۳، ص۳۱).

از سوی دیگر، امروزه به علت گسترش روابط تولیدی و تجاری و نیاز فعالیت‌های اقتصادی به عامل سرمایه، مسئله احتیاج از حد شخصی فراتر رفته و شکل اجتماعی به خود گرفته است. در واقع از یک طرف کشاورزی، صنعت، تجارت، خدمات و به عبارت دقیق‌تر، همه فعالیت‌های اقتصادی جوامع به عامل سرمایه وابسته شده است و از طرف دیگر صاحبان سرمایه حاضر نیستند سرمایه خود را به‌صورت قرض‌الحسنه در اختیار کشاورزان، صنعت‌گران، تجار و سایر فعالان اقتصادی قرار

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

دهند. حال اگر به دلیل تحریم ربا، فعالان اقتصادی نتوانند سرمایه مورد نیاز خود را به دست آورند، نه تنها زندگی آن‌ها مختل می‌شود، بلکه کل اقتصاد کشور مشکل پیدا می‌کند و از رشد و توسعه اقتصادی بازمی‌ماند. پس می‌توان گفت که در عصر حاضر، به دلیل وجود ضرورت اقتصادی، حرمت ربا برداشته می‌شود؛ همان‌طور که در دیگر موارد ضرورت نیز سایر محرمات حلال می‌شود (بدوی، ۱۴۱۵ق، ص۱۳).

ب- نقد

هرچند اصل این مطلب که در موارد ضرورت برخی از احکام تخفیف می‌یابند صحیح است، اما نتیجه گرفته شده از این بحث به دلایل مختلف ناصحیح است. برخی از این دلایل عبارت است از:

- یکی از ضوابط استفاده از اصل ضرورت در تخفیف احکام آن است که حل مشکل و خروج از ضرورت منحصر به مورد حرام باشد؛ اما اگر برای حل مشکل چند راه قابل تصور باشد، با وجود راه‌های حلال نوبت به راه حرام نمی‌رسد. برای مثال، کسی که تشنگی او را در آستانه هلاکت قرار داده است، زمانی مجاز به نوشیدن شراب می‌شود که هیچ مایع حلالی موجود نباشد. در مسئله ربا نیز همین‌طور است؛ اگر هیچ راهکاری جز ربا و بانکداری ربوی برای تجهیز سرمایه‌ها و تبدیل آن‌ها به سرمایه‌های مفید و مولد نبود، ادعای جواز ربا به عنوان ضرورت اجتماعی و اقتصادی قابل دفاع بود. اما شارع مقدس انواع عقود مبادله‌ای و مشارکتی را به عنوان جایگزین حرمت ربا ارائه نموده است، لذا جهت رفع نیازهای موجود، نمی‌توان از باب ضرورت به جواز ربا حکم کرد.
- مطابق تعالیم شرع، تخفیف در حکم الهی به دلیل ضرورت در حد رفع ضرورت است. برای مثال کسی که با چند جرعه شراب می‌تواند زنده بماند، نمی‌تواند سیر شراب بخورد. در مسئله ربا نیز اگر قرار باشد از باب ضرورت حلال شود، تنها در حد رفع ضرورت حلال خواهد شد و نه این‌که به بهانه ضرورت، تمام معاملات نظام بانکی متعارف را که براساس بهره انجام می‌شود حلال اعلام نمود.

۲.۳ نظریه بانکداری بدون ربا (حذف قراردادهای ربوی از نهاد بانک)

الف- تبیین

برخی از متفکران و عالمان دینی معتقدند مشکل اصلی بانکداری ربوی چه در بخش تجهیز منابع (سپرده‌ها) و چه در بخش تخصیص منابع (وام و اعتبارات)، در ماهیت حقوقی روابط بین بانک و مشتری نهفته است. این روابط حقوقی در بانکداری متعارف براساس قرارداد قرض است و در غالب موارد همراه با بهره بوده که از دیدگاه فقه اسلامی ربا و ممنوع است (موسویان،۱۳۹۰، ص۲۴۵).

به اعتقاد این دسته از اندیشه‌وران مسلمان، راه نجات از فعالیت ربوی، ارائه الگوی جدیدی از بانک است که روابط حقوقی بین سپرده‌گذاران و متقاضیان تسهیلات را برمبنایی متفاوت از نظام سپرده و وام با بهره و براساس قراردادهای غیرانتفاعی (مانند قرض بدون بهره) و یا قراردادهای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

انتفاعی (مانند وکالت، مضاربه، مرابحه و شرکت) تنظیم کند؛ کـه مـورد تأییـد فقـه اسـلامی اسـت (صدر، ۱۳۸۸، ص۲۸).

بدون شک موثرترین شخصیت در این حوزه، شـهید سـیدمحمدباقر صـدر اسـت کـه در کتـاب «بانک بدون ربا در اسلام»، الگویی از بانکداری بدون ربا پیشنهاد کرده است (صـدر، ۱۳۸۸، ص۲۱). این الگو که یکی از نخستین الگوهای ارائه شده در زمینه بانکـداری منطبـق بـا شـریعت در جهـان محسوب می‌شود، اگرچه هرگز به صـورت کامـل بـه مرحلـه اجـرا درنیامـد، امـا در دیگـر الگوهـای بانکداری اسلامی (چه در ایران و چه در سایر کشورها) تأثیر فراوان گذاشته است[1].

در این الگو، بانک در واقع واسطه‌گر مالی میان سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران در قرارداد مضاربه است. به عبارت دیگر، بانک وجوه مازاد سپرده‌گذاران را جذب مـی‌کنـد و سـپس آن‌هـا را براسـاس مضاربه در اختیار سرمایه‌گذاران می‌گذارد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۴، ص۱۶۰).

ب- نقد

مهم‌ترین نقد وارد بر این دیدگاه، تک‌جانبه بودن آن و تمرکز صرف بر مسئله حذف ربـا اسـت. زیـرا در این رویکرد، بانک بدون ربا به صورت یک امر مسـتقل از دیگـر جوانـب جامعـه طراحـی شـده و ارتباط آن با سایر عناصر نظام اسلامی در تحقق اهداف اساسی نظام اقتصادی اسلام، نادیده انگاشـته شده است. لذا در این روش صرفاً به حـل چـالش‌هـای موجـود بـین بانکـداری متعـارف و اسـلامی براساس احکام شریعت اکتفا می‌گردد. بر این اساس، طرفداران این نظریه رویکرد حداقلی در اصلاح صنعت بانکداری داشته و معتقدند مشکل اصلی بانکداری غربی که توسط عرف و عقلا در یـک بـازه زمانی چهارصد ساله به دست آمده، مسئله رباست و اگر این موضوع برطرف شود، می‌توان از صنعت بانکداری متعارف در چارچوب اسلامی استفاده کرد. لذا این گروه از محققین، با شناسـایی مصـادیق ربا در معاملات بانکی، درصدد جایگزینی آن با معاملات مجاز فقهی هستند. الگوی بانکـداری بـدون ربا به عنوان مدل جدیدی از صنعت بانکداری، امروزه در خیلی از کشورهای اسلامی (از جمله ایران، مالزی و عربستان) و غیراسلامی (از جمله انگلستان) با تفاوت‌هایی به مرحله اجرا رسـیده اسـت. امـا اشکال اصلی در این رویکرد، آن است که بانک بدون ربا به صورت یک امر مسـتقل از دیگـر جوانـب جامعه طراحی شده و ارتباط آن با سایر عناصر نظام اسلامی در تحقق اهداف اساسی نظام اقتصـادی اسلام، نادیده انگاشته شده است. به عبارت دیگر، در این رویکرد حداقلی صرفا به حل تناقضات بـین بانکداری متعارف و اسلامی براساس احکام شریعت اکتفا شده است.

---

۱. لازم است توجه شود که شهید صدر کتاب بانک بدون ربا در اسلام را اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۶۰ میلادی) و در پاسخ به وزارت اوقاف کویت که در زمینه بانکداری بدون ربا از علمای اسلام سؤال کرده بود، تحریر نمود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۲.۴. نظریه بانکداری اسلامی (رعایت سایر اصول و ضوابط اسلامی)

الف- تبیین

برخی از متفکران و عالمان دینی معتقدند گرچه مشکل اصلی بانکداری غربی، در ماهیت حقوقی روابط بین بانک و مشتری (یعنی ربا) نهفته است و برای رسیدن به بانکداری اسلامی باید این رابطه حذف و روابط حقوقی مشروع جایگزین شود، اما این مقدار از تغییر جهت دستیابی به الگوی اسلامی نهاد بانک کفایت نمی‌کند. در واقع، این گروه حذف ربا از نظام بانکی را گام نخست اجرای بانکداری اسلامی دانسته و برای تحقق کامل آن به دنبال تحقق سایر اصول و قواعد مالی اسلام چون، ممنوعیت اکل مال به باطل، ممنوعیت ضرر و ضرار و ممنوعیت غرر و تحقق عدالت در توزیع منابع بانکی، توزیع عادلانه سودهای بانکی و حاکمیت اخلاق هستند. بی‌تردید، عدالت، ثبات و رشد اقتصادی، از اهداف کلان و مهم نظام اقتصادی اسلام هستند و بانکداری اسلامی نیز باید به‌گونه‌ای سامان یابد که این اصول و اهداف را محقق سازد (چپرا[1]، ۲۰۰۸، ص۲۹).

در این دیدگاه، یک بانک اسلامی موسسه‌ای است که در راستای عملیاتی کردن اهداف نظام اقتصادی اسلام، در چهارچوب قواعد عمومی و اختصاصی معاملات و نهایتا با توجه به مقوله‌های مهمی چون عدالت و اخلاق، به دنبال مأموریت‌های اصلی بانک (یعنی تجهیز، تخصیص و ارائه خدمات پولی و بانکی) است. از این منظر، حذف ربا نه به عنوان مقصد، بلکه به عنوان اولین گام اجرای بانکداری اسلامی در نظر گرفته می‌شود و برای اجرای کامل آن باید سایر آموزه‌های اقتصادی اسلام (شامل اهداف، احکام و اخلاق) نیز پیاده شود تا بانکداری اسلامی واقعی تحقق یابد.

در این نظریه، بانک اسلامی می‌تواند چنین تعریفی داشته باشد: «بانک اسلامی یک مؤسسه انتفاعی است که برای دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام و در چهارچوب احکام و اخلاق اقتصادی اسلام، با سرمایه خود و سپرده‌های مشتریان، به منظور کسب سود، به جمع‌آوری سپرده‌ها، پرداخت تسهیلات و اعتبارات و ارائه خدمات بانکی اقدام می‌کند».

لازم به ذکر است که هرچند بانک‌های اسلامی در نوع معاملات و خدماتی که ارائه می‌کنند شباهت‌های زیادی با بانکداری متعارف دارند، به‌گونه‌ای که گاهی این شباهت‌ها محل سؤال و اشتباه می‌شود، لکن این بانک‌ها از اصول و قواعدی پیروی می‌کنند که رعایت صحیح و کامل آن‌ها باعث ثبات و پایداری نظام بانکی، تخصیص بهینه منابع و توزیع عادلانه درآمدها در کل اقتصاد می‌شود.

ب- نقد

این گروه نیز همانند طرفداران بانکداری بدون ربا، معتقدند موضع اسلام در باب معاملات امضا و تأیید است و معتقدند در حوزه بانکداری نیز لازم نیست مدل مشخصی را از آموزه‌های اسلام

1- Islamic money market

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

استخراج کنیم؛ بلکه می‌توان بر تجربه و دانش بشری اتکا کرد و با رعایت اصول و قواعد اسلامی، از بنای عقلا جهت بازسازی نظام بانکداری متعارف براساس آموزه‌های اسلامی استفاده کرد. البته این دسته از محققین برخلاف گروه قبل، مشکل اصلی بانکداری غربی را منحصر در ربا نمی‌دانند و به همین جهت جایگزینی قراردادهای مشروع به جای ربا را هر چند لازم می‌دانند و اما آن را به عنوان شرط کافی در نظر نمی‌گیرند.

در نقد این دیدگاه می‌توان این طور مطرح کرد که روح حاکم بر بانکداری متعارف از فروض اقتصاد سرمایه‌داری نشئت می‌گیرد که مبتنی بر یک سری اصول، مبانی و اهداف است که مغایر با نظام اقتصادی اسلام محسوب می‌شود. بنابراین، هر چند شاید بتوان اصول و قواعد مالی چون: ممنوعیت ربا، اکل مال به باطل، غرر، ضرر و ضرار و غیره را در بانکداری اسلامی پیاده کرد، اما رعایت این اصول، ماهیت و روح حاکم بر بانکداری متعارف را تغییر نداده و ممکن است بانکداری ایجاد شده در ارتباط با سایر عناصر نظام اسلامی در جهت تحقق اهداف اساسی نظام اقتصادی اسلام حرکت نکند. بنابراین، بخشی از یک نظام را نمی‌توان بدون توجه به تعاملات آن با دیگر اجزا جدا کرد و انتظار کارایی از آن داشت و ملاحظات سیستمی در برخورد با پدیده بانکداری حائز اهمیت است.

۲.۵. نظریه طراحی بانک اسلامی در چارچوب نظام اقتصادی اسلام (رویکرد سیستمی)

الف- تبیین

برخی از متفکران و عالمان دینی معتقدند نظام بانکی غرب بر پایه و اساس اقتصاد سرمایه‌داری طراحی شده که مغایر با اهداف، اصول و مبانی بینشی، ارزشی و مکتبی اقتصاد اسلامی است (میرمعزی، ۱۳۸۰، ص.۵۵). بنابراین، برای رسیدن به بانکداری اسلامی، تغییر یک سری متغیرها یا یک سری روابط حقوقی فی‌مابین بانک و مشتریان و یا حتی رعایت سایر اصول و قواعد مالی اسلامی کفایت نمی‌کند. اندیشه‌وران مدافع این رویکرد به دنبال حل تناقض بین بانک اسلامی با نظام سرمایه‌داری هستند و اعتقاد دارند الگوی ارائه شده نه تنها باید در ظاهر و باطن با احکام شریعت اسلام انطباق داشته باشد، بلکه باید با کلیت نظام اقتصادی اسلام سازگار باشد.

این گروه معتقدند برای رسیدن به بانکداری اسلامی واقعی باید ابتدا براساس آموزه‌های بینشی، مکتبی و ارزشی اسلام، نظام اقتصادی ایده‌آل اسلامی را طراحی کرد (میرمعزی، ۱۳۸۰، ص۳۱)، سپس در درون این نظام، جایگاه بازارهای مالی و مؤسسه‌ها و نهادهای مالی را به‌دست آورد. آنگاه با توجه به ماهیت و جایگاه بازارهای نظام اقتصادی اسلام، به طراحی بانک اسلامی یا هر مؤسسه مالی و اعتباری دیگری اقدام کرد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

براساس این دیدگاه، نتیجه آرمانی و ایده‌آل از آموزه‌های اقتصادی اسلام زمانی به‌دست می‌آید که همه ارکان و عناصر جامعه اسلامی اعم از نظام سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی براساس خواست شریعت طراحی و نهادینه شوند. در غیر این صورت اسلامی‌سازی یکی از اجزاء (مانند صنعت بانکی) بدون توجه به سایر خرده نظام‌های اسلامی، به نتیجه مناسب نخواهد انجامید.

ب- نقد

به نظر می‌رسد این دیدگاه نیز حداقل دارای دو اشکال اساسی باشد.

اشکال اول، آن است که نوعی کمال‌گرائی در آن مشاهده می‌شود و مدافعان این دیدگاه پیش‌شرط خود را استقرار الگوی ایده‌آل نظام اقتصادی اسلام می‌دانند و این رویکرد با منطق امضایی رایج در فقه اسلامی و همچنین سیره پیامبر (ص) ناسازگار است، سیره و سنت پیامبر(ص) و جانشینان وی(ع) نشان می‌دهد که با تاکید بر اصول و اهداف و سیاست‌های اسلامی همیشه از قالب‌ها و ابزارهای تمدن بشری که حاصل دسترنج دانش و اندیشه بشریت است استفاده کرده‌اند. اگر این نظریه پذیرفته شود، باید ابتدا به تاسیس و نظام‌سازی براساس مبنای ایده‌آل اسلامی در حوزه اقتصاد اقدام نمود و نمی‌توان از نظام اقتصاد و بانکداری متعارف، به صورت جدی استفاده کرد. این در حالی است که در فقه اسلامی، رویکرد مشهور فقها و اندیشمندان شیعه و اهل سنت، امضای سیره عقلا در صورت عدم تعارض با موازین شریعت است. سیره پیامبر(ص) در مواجه با نظام‌ها و مناسبات اقتصادی رایج در بین اعراب جاهلی پیش از اسلام نیز به طور عمده رویکرد امضایی بوده است و نه تاسیسی. به عنوان مثال، حتی یک مورد مشاهده نمی‌شود که پیامبر(ص) در حوزه عقود یا معاملات اسلامی اقدام به تاسیس یک رابطه حقوقی جدید کرده باشند بلکه از ابزارها و قالب‌های متداول بین امت‌ها و ملت‌ها البته به صورت گزینشی استفاده کرده‌اند.

اشکال دوم، آن است که بر فرض چنین دیدگاهی را قبول داشته باشیم همان‌طور که معتقدین این دیدگاه به عنوان پیش‌شرط مطرح کرده‌اند، بایستی ابتدا همه ارکان و عناصر جامعه اسلامی اعم از نظام سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی براساس خواست شریعت طراحی و نهادینه شوند تا در درون چنین نظام منسجمی یکی از اجزاء (مانند صنعت بانکی) در تعامل با سایر خرده‌نظام‌های اسلامی، به نتیجه مناسب منتهی گردد. روشن است که چنین هدف آرمانی سال‌ها به طول خواهد انجامید و این قطعا با منطق اسلام و پیامبر و ائمه‌اطهار (ع) که با فراهم‌شدن زمینه برای انجام بخشی از آموزه‌های اسلام هیچ وقت منتظر سایر شرایط نمی‌ماندند تنافی دارد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

نتیجه‌گیری

ضرورت توسعه بانکداری اسلامی به صورت تدریجی: این تحقیق تلاش نمود تا سیر تطور تاریخی بانکداری اسلامی را در قالب تبیین و نقد شش رویکرد در تحلیل نهاد بانک از منظر اسلامی، مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که:

الف- هیچ‌یک از دیدگاه‌های مطرح شده نمی‌توانند به عنوان یک دیدگاه ایده‌آل و منتخب مورد استفاده واقع شوند و نقدهای جدی به تمامی آن‌ها وارد است.

ب- سه دیدگاه اول یعنی ارائه تفسیرهای جدید از ربا، ارائه تبیین جدید از معاملات بانکی و تصحیح معاملات بانکی براساس نظریه ضرورت، در حال حاضر طرفداران زیادی ندارد. اما سه دیدگاه دوم یعنی بانکداری بدون‌ربا (حذف قراردادهای ربوی از بانک)، نظریه بانکداری اسلامی (رعایت کلیه اصول و ضوابط اسلامی) و نظریه طراحی بانک در چارچوب نظام اقتصادی اسلامی (رویکرد سیستمی)، به صورت جدی‌تری مطرح است.

پ- هر چند تشکیل الگوی ایده‌آل نظام اقتصادی اسلام امری مطلوب و ارزشمند محسوب می‌شود، اما نباید فراموش کرد که این نیازمند آن است تا همه ارکان و عناصر جامعه اسلامی اعم از نظام سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی براساس خواست شریعت طراحی و نهادینه شوند. البته این به معنی توقف تلاش‌ها نیست و مسلمین وظیفه دارند به صورت پیوسته در راستای استقرار الگوی ایده‌آل تلاش کنند.

ت- براساس منطق شریعت اسلامی، در عمل نمی‌توان به دلیل عدم دستیابی به کلیت نظام ایده‌آل اقتصاد اسلامی، اجرای جزئی و مرحله‌ای شریعت را تعطیل کرد. چرا که آموزه‌های اسلامی این خاصیت را دارند که هریک در حد خود آثار مطلوبی بر جای گذارد. بنابراین توسعه بانکداری بدون ربا ضرورتی غیرقابل انکار است که باید همچنان ادامه یافته و تکمیل شود.

ث- با توجه به آن‌چه مطرح شد، به نظر می‌رسد بهترین راهکار، حرکت از بانکداری بدون ربا به سمت بانکداری اسلامی و سپس حرکت از بانکداری اسلامی به سمت الگوی ایده‌آل نظام اقتصادی اسلام است. بر این اساس، گرچه ارائه مدل عملیاتی بانکداری بدون ربا و اجرای آن در پنج دهه اخیر کمک زیاد نظری و تجربی برای توسعه ایده بانکداری اسلامی کرده است، اما توقف در آن و بسنده کردن به حذف ربا ناکافی است؛ لذا باید جهت‌گیری بانکداری بدون ربا به سمت بانکداری اسلامی به معنای اجرای همه اصول و ضوابط اسلامی در حوزه بانکداری و آن‌گاه حرکت به سمت الگوی ایده‌آل نظام‌سازی باشد. رویکرد شهید صدر نیز می‌تواند در همین چهارچوب ارزیابی شود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

منابع

۱. احمد، ل(۱۳۹۲) زمامداران پول (آ. نوبخت‌فر، مترجم). تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲. بخشی دستجردی، ر، و دلالی اصفهانی، ر(۱۳۹۱) آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانکداری متعارف یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۳. بدوی، ا ز. (۱۴۱۵ق) نظریه الربا المحرم قاهره: المجلس الاعلی.
۴. توتونچیان، ا (۱۳۷۹)پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری. تهران: انتشارات توانگران.
۵. صدر، م. ب. (۱۳۸۸) بانک بدون ربا در اسلام (س. ی. علوی، مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۶. صدیقی، م. ن. (۱۳۸۹) ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام (ح. میثمی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۷. عیوضلو، ح. (۱۳۸۷) اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۲۹.
۸. فرزین‌وش، ا، و ندری، ک. (۱۳۸۱) ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی: نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان. مجله تحقیقات اقتصادی،۶۰.
۹. کاشانی، س. م. (۱۳۷۶) بررسی حقوقی چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا. مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی. تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
۱۰. کرویتس، ه. (۱۳۷۸) معضل پول: پول، بهره و بحران‌های اقتصادی-اجتماعی (ح. ر. شهمیرزادی، مترجم). تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۱. کیائی، ح. (۱۳۸۶) سیاست‌گذاری پولی در بانکداری اسلامی(پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد). دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۱۲. موسوی خمینی، س. ر. (۱۴۲۱ق) کتاب البیع قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. موسویان، س. ع. (۱۳۹۰پ) طرح تحول نظام بانکی: اصلاح قانون و الگوی بانکداری بدون ربا تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. موسویان، س. ع، و میثمی، ح. (۱۳۹۴) بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری- تجارب عملی. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۱۵. میرمعزی، س. ح. (۱۳۸۰) جایگاه بانک در نظام اقتصادی اسلام. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۹.
۱۶. میرمعزی، سیدحسین ۱۳۸۰ جایگاه بانک در نظام اقتصادی اسلام. فصلنامه اقتصاد اسلامی. سال اول شماره۲.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۱۷. نجفی، م. ح. (۱۴۱۷ق) جواهرالکلام فی شرح شرائع الأسلام جلد ۲۴ بیروت: دار إحیـاء التـراث العربی.
۱۸. ندری، ک. (۱۳۸۱) تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سـهمیه‌بنـدی اعتبـاری(پایـان‌نامـه دکتـری). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. ندری،ک، و کیائی، ح (۱۳۸۷) سیاست‌گذاری پولی در بانک مرکزی براساس نرخ بهره و حرمت ربا در اسلام در مجموعه مقالات نوزدهمین همـایش بانکـداری اسـلامی تهـران: مؤسسـه عـالی بانکداری.
۲۰. نیلی، ف. (۱۳۹۲) ابعاد سیاسـتی بانکـداری بـدون ربـا، یادداشـت پورتـال بانکـداری اسـلامی. پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۱. نیلی، م. (۱۳۸۳) مقایسه تطبیقی قانون عملیات بانکی بدون ربا با کارکردهای اقتصاد مدرن. در مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی. تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
22. Bohm-Bawerk ،E. (1890) Capital and interest (W. Smart ،Trans) New York ، NY: Kelley & Millman.
23. Chapra, M. (2008) The global financial crisis: Can Islamic finance help minimize the severity and frequency of such a crisis in the future? Forum on the global financial crisis, Islamic Development Bank.
24. Fisher ،I (1930) The theory of interestNew York ،NY: Macmillan.
25. Wicksell ،K(1936) Interest and prices (R.F. Kahn ،Trans)London: Macmillan.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]